

بررسی دیدگاه های فلسفه اجتماعی آیت الله سید محمدباقر صدر (1313-1359 ه ش) (1)

نویسنده: دکتر محمود تقی زاده داوری (استاد دانشگاه قم)

چکیده

نوشتار حاضر به توضیح دیدگاه های فلسفه اجتماعی آیت الله سید محمد باقر صدر، نظریه پرداز برجسته ی اقتصاد، فلسفه و فقه اسلامی / شیعی معاصر می پردازد. از ایشان مکتوب مستقلی در زمینه ی فلسفه اجتماع و یا فلسفه تاریخ موجود نیست، ولی آرای اجتماعی او را می توان در ذیل آثار پراکنده ی ایشان، از جمله مباحث تفسیری - تاریخی وی که در اوایل انقلاب اسلامی ایران (1357) طرح شده مطالعه نمود. حاصل این مقاله این است که آیت الله صدر در عرصه ی فلسفه اجتماع، نظریه ابداعی مستقلی ارائه نکرده است: در برخی از مسائل به اقتباس از آرای بعضی از فلاسفه بزرگ معاصر خود پرداخته و در برخی دیگر، دیدگاه ناهمخوانی عرضه کرده است. کلید واژه ها: اندیشه اجتماعی، تفسیر اجتماعی، فلسفه اجتماعی، محمدباقر صدر.

مقدمه

آیت الله سید محمدباقر صدر عموماً در جایگاه یکی از نظریه پردازان برجسته ی اسلام معاصر مطرح می شود، اگرچه تخصص اصلی او، در فقه و حقوق شیعی/ اسلامی است، ولی دو کتاب «فلسفتنا» - که در توضیح فلسفه ی اسلامی در مقایسه با فلسفه های معاصر مغرب زمین نوشته شده - و «اقتصادنا» - که در شرح اقتصاد اسلامی در مقایسه با مکتبهای اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی نگاشته شده است - او را به فیلسوف و اقتصاددانی نامدار تبدیل کرده است. او امروزه نه تنها برای محافل علمی- دانشگاهی جهان اسلام، بلکه برای همه بخش های اسلام شناسی، ایران شناسی، عراق شناسی و عرب شناسی دانشکده های شرق شناسی جهان کاملاً شناخته شده است. او عموماً در جایگاه یکی از نمایندگان و نظریه پردازان شاخص اندیشه اسلامی معاصر مطرح می شود؛ از این رو شناخت و معرفی ابعاد مختلف آثار و اندیشه های او از جمله اندیشه های اجتماعی و تاریخ وی امری ضروری خواهد بود.

1- زندگی نامه

گفته شده سید محمد باقر صدر در 25 ذی قعدة سال 1353 ه ق (10 اسفند 1313 ه ش) در شهر کاظمین عراق متولد شده است (جمشیدی، 1377، ص 35) اصولاً خاندان صدر از خانواده های روحانی شناخته شده در عراق، ایران و لبنان به شمار می رود. چهره های سرشناسی چون امام موسی صدر در لبنان، آیت الله سیدرضا صدر در قم، آیت الله سید محمد صدر و فرزند مبارزش سید مقتدی صدر که این روزها نفس آمریکایی ها را در عراق گرفته است. همگی از وابستگان این خاندان پهن دامنه اند. پدرش سیدحیدر و جدش سیداسماعیل و جد مادری اش شیخ عبدالحسین آل یاسین همگی از چهره های شناخته شده حوزه های علمیه عراق بوده اند. سیدمحمدباقر در سه سالگی پدرش را از دست داد و برادر بزرگ ترش سید اسماعیل، سرپرستی او را بر عهده گرفت. نبوغ و حافظه سرشار وی از همان کودکی در میان خانواده و محیط آموزشی چشمگیر بود. گفته شده رئیس الوزرای وقت، سید محمد صدر، او را تشویق می کرد تحصیل در مدارس رسمی جدید را ادامه دهد و به دانشگاه برود (همان، ص 36)؛ ولی سید محمدباقر تحصیل در مدارس قدیمی (حوزه علمیه) را ترجیح می داد؛ از این رو در یازده سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد. ابتدا در کاظمین و سپس از سال 1365 ه ق در نجف آن را دنبال نمود تا مدرس و مجتهد مشهوری گردید و سرآخر نیز به مقام مرجعیت جمعی از شیعیان پیرو خود رسید و عالی ترین منصب روحانی شیعی را - بدون هیچ ابهام و تردیدی- از آن خود ساخت. شرح حال نویسان وی، از سید اسماعیل برادر بزرگ ترش به عنوان معلم دروس اولیه او، و سپس از دایی اش، شیخ مرتضی آل یاسین و در ادامه، از آیت الله سید محمد روحانی و آیت الله سیدابوالقاسم خویی به عنوان معلمان دروس عالیه ی او در دانش فقه و اصول فقه نام برده اند. او علوم عقلی/ فلسفی را نزد فیلسوف برجسته ی عصر خود، شیخ صدرا بادکوبه ای تحصیل کرده است.

2- فعالیت های فرهنگی و سیاسی

پس از کودتای عبدالکریم قاسم در سال 1378 ه ق فضای سیاسی نسبتاً باز و پرتحرکی در عراق پدید آمد و جریان های دین ناگرای ناسیونالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی عربی در قالب امواج توفنده ی فراگیری، جوانان مسلمان و شیعه عراقی را در خود جذب می کرد، در چنین فضایی بود که اولین تشکل روحانی عراقی با عنوان جماعه العلماء به رهبری شیخ مرتضی آل یاسین، دایی تحصیل کرده و روشنفکر سید محمدباقر، به منظور مبارزه با جریان های فوق الذکر پدید آمد و به انتشار مجله «الاضواء» همت گمارد. سید محمدباقر به همراهی سید مهدی حکیم (یکی از فرزندان انقلابی آیت الله سید محسن حکیم رحمت الله، مرجع تقلید شیعیان وقت عراق)، شاخه ی جوانان این جماعت را رهبری می کرد و در سرمقاله های مجله الاضواء دیدگاه های خود را منتشر می نمود. در همین ایام بود که او ضرورت ایجاد یک تشکل سیاسی اسلام گرا با عنوان «حزب الذعوه الاسلامیه» را در جهت مبارزه با احزاب سیاسی ملی گرا و سوسیالیست و به قدرت رساندن تحصیل کرده های مسلمان عراقی، مرکب از حوزوی ها و دانشجویان احساس نمود، و بدین ترتیب جوانان تحصیل کرده عراقی را به سمت سازماندهی سیاسی و تلاش برای دستیابی قدرت و حاکمیت سوق داد. تقریباً همه شخصیت های پرنفوذ عراق پس از صدام حسین همچون آیت الله شهید سیدمحمد باقر حکیم، سیدعبدالعزیز حکیم، دکتر ابراهیم جعفری (نخست وزیر سابق)، نوری المالکی (نخست وزیر فعلی) و نیز برخی از مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران، نظیر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی رئیس قبلی قوه قضائیه و آیت الله محمدعلی تسخیری، رئیس سازمان تقریب مذاهب اسلامی، همگی از پرورش یافتگان ایشان محسوب می شوند.

با گرم شدن تنور انقلاب در ایران شهید صدر نیز در عراق آن را با حرارت تمام حمایت نمود و حتی فعالیت های روزانه خود را متناسب با حرکت آن درآورد. هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید او نیز درس های خود را تعطیل کرد تا با نظریه پردازی و کتابت دستورالعمل های اجرایی و قانونی مورد نیاز ایران، به این انقلاب نوپا کمک نماید. فشار رژیم بعثی در کنترل و محدودیت او سبب شد او در سال 1358 ه ش تصمیم بگیرد به ایران مهاجرت نماید، ولی تلگرام امام خمینی رحمت الله به ایشان، او را از این امر منصرف نمود: «از قرار مسموع جنابعالی به واسطه بعضی پیشامدها خیال هجرت از عراق را دارید. اینجانب از این امر نگران هستم. هجرت جنابعالی را از نجف اشرف- مرکز علوم اسلامی- صلاح نمی دانم. امید است انشاءالله رفع نگرانی جنابعالی بشود (موسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمت الله، 1379 ج 7، ص 422). این نگرانی در تلگرام دیگر امام خمینی رحمت الله به صدر نیز مورد تأکید قرار گرفت: «پیشامدهای اخیر یکی پس از دیگری موجب تأسف است. انتظار آن نبود که با جنابعالی، شخصیت علمی و اسلامی چنین رفتار شود. ... حوزه علمیه نجف اشرف که در خدمت اسلام و مسلمین است، در حلول تاریخ حافظ استقلال عراق، بلکه سایر کشورهای اسلامی بوده است انتظار ندارد که مورد اهانت واقع شود و یکی از شاخص ترین بزرگان آن مورد تهاجم واقع شود (همان، ج 8، ص 150).

به هر تقدیر خطابه ها، سخنرانی ها، فتواها، موضعگیری ها و برپایی تظاهرات خیابانی در حمایت قاطع مستمر از انقلاب ایران، امر خوشایندی برای رهبری دیکتاتوری رژیم بعثی عراق نبود و طبعاً دستگیری و بازداشت آیت الله صدر را به دنبال داشت (جمشیدی، 1377، ص 42). تظاهرات حمایت آمیز مردمی از ایشان، نگرانی تبدیل شدن عراق به یک ایران دیگر را برای مقامات امنیتی و دستگاه رهبری آن پدید آورد. رژیم تصریح کرد: اجازه نمی دهد خمینی دیگری در عراق به وجود آید. این چنین بود که تنها اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در تاریخ 19 جمادی الاولی 1400 ه ق (16 فروردین 1359) او و خواهر دانشمند و نویسنده اش بنت الهدی صدر را دستگیر و به زندان بغداد روانه ساخت. سه روز بعد پس از شکنجه های فراوان و بدون محاکمه آن دو را مظلومانه به شهادت رساند (22 جمادی الاولی 1400 ه ق / 19 فروردین 1359 ه ش).

3- آثار علمی

مجموع آثار سید محمدباقر صدر در یک مجموعه پنج جلدی در دهه گذشته در بیروت به چاپ رسیده است. این آثار طیف وسیعی از دانش ها را فرا می گیرد. برخی از این آثار همانند المعالم الجدیده فی الاصول و دروس فی علم الاصول در علم اصول فقه و برخی دیگر همانند بحوث فی شرح العروه الوثقی و الفتاوی الواضحه در علم فقه و بعضی همچون الاسس المنطقیه للاستقراء در زمینه فلسفه علم و بعضی چون فلسفتنا در شرح فلسفه اسلامی در مقایسه با فلسفه های نوین

مغرب زمین و برخي چون اقتصاددانان، بانک اللاروي في الاسلام، صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامي خطوط تفصيليه عن اقتصاد المجتمع الاسلامي و الاسس العامه للبنك في المجتمع الاسلامي، در توضيح نظام اقتصادي اسلام در مقايسه با نظام هاي اقتصادي سرمايه داري و اشتراكي و برخي چون منشور حزب الدعوه الاسلاميه، لمحہ ففهيہ تمهيديه عن مشروع دستور الجمهوريه الاسلاميه في ايران و منابع القدره في الدوله الاسلاميه در زمينه فلسفه حقوق و حقوق سياسي و برخي چون فدک في التاريخ، التشيع والاسلام- که به عنوان مقدمه اي بر کتاب تاريخ الاماميه و اسلافهم، دکتر عبدالله فياض نوشته شده و توسط علي حجتی کرمانی به فارسي ترجمه شده است و با عنوان تشيع، مولود طبعي اسلام به چاپ رسيده است - دور الانمه في الحياه الاسلاميه، اهل البيت، تنوع ادوار و وحده هدف و بحث حول المهدي (عج)، در زمينه ي تاريخ اسلام و تشيع و بعضي ديگر چون المدرسه القرآنيه، خلاقه الانسان و شهاده الانبياء والحرية في القرآن در زمينه انسان شناسي فلسفي و فلسفه تاريخ و بعضي چون رسالتنا و المدرسه الاسلاميه (مركب از دو مقاله «الانسان المعاصر والمشكلة الاجتماعيه» و «ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامي») و كتاب المرسل، الرسول، الرساله، شامل مجموعه مقالاتي است که شهيد صدر در زمينه هاي مختلف كلامي، اجتماعي و اقتصادي ناظر به وضعيت امروز مسلمانان به نگارش درآورده است.

4- رويکرد علمي

رويکرد صدر به مسائل اجتماعي و تاريخ همانند رويکرد شهيد مطهري رحمت الله رويکردي فلسفي - ديني است او موضوع مورد پژوهش خود را در ابتدا تجزيه و تحليل عقلائي مي کند و ابعاد آن را به طور نظري و برهاني شرح و بسط مي دهد و سپس نظريه ي نهايي اش را با متون ديني، آيات قرآني و احاديث، تأييد مي کند و مستند مي سازد؛ از اين رو روش کار او، روش يک متأله / متکلم دين باوري است که با استناد به متون ديني براي مسائل فکري، انساني، سياسي، اجتماعي و تاريخي خود راهکار مي جويد.

5- ديدگاه هاي اجتماعي

بينش هاي فلسفه اجتماعي و فلسفه ي تاريخي صدر در کتابچه «السنن التاريخيه في القرآن الكريم» و يا «المدرسه القرآنيه» که مجموعه اي از چهارده سخنراني اوست و نيز مقاله «الانسان المعاصر والمشكلة الاجتماعيه» که بازنويسي شده ي مقدمه او بر کتاب فلسفتناست، مطرح شده است؛ در عين حال، ديدگاه اجتماعي ايشان به طور ضمني و پراکنده در لابه لاي آثار ايشان از جمله کتاب اقتصاددانان نيز ديده مي شود. شهيد صدر در مقاله مزبور به سه مسئله از مسائل فلسفه اجتماع مي پردازد که در ادامه آنها را از نظر مي گذرانيم:

الف) منشاء زندگي اجتماعي

اين بحث همواره براي بشر مطرح بوده که چرا به زندگي جمعي تن داده و مي دهد. آيا ميلي دروني به طور غريزي و جبري او را به سمت ديگران مي کشاند؟ آيا ترس از عوامل طبيعي و محيطي، او را به زندگي با ديگران سوق مي دهد؟ آيا تجربه و محاسبه و عقل منفعت طلب، او را به زندگي اجتماعي و بهره گيري از دسترنج ديگران وامي دارد؟ آيا تمايلي فطري همراه با آگاهي هاي اکتسابي، زندگي اجتماعي را اجتناب ناپذير مي سازد؟ اينها احتمالات و توجيهاتي است که در نوشته هاي فلاسفه ي اجتماع در تفسير «هل الانسان مدني بالطبع» مطرح شده است.

افلاطون گفته بود انسان ذاتاً حيواني اجتماعي است (کاپلستون، 1362 ج 1، ص 257) و شهر يا جامعه بدین علت پديد مي آيد که او به تنهائي نمي تواند همه مايحتاج خود را مهيا سازد؛ از اين رو به مساعدت ديگران نياز دارد (plato, 1974, p.40). افلاطون نياز به خوراک، مسکن و پوشاک را به عنوان سه نياز اساسي انسان در تشکيل زندگي اجتماعي مطرح ساخته بود (افلاطون، 1380، ج 2، ص 868-869)، ولي ابونصر فارابي ديدگاهي ترکيبي و جامع نگر ارائه داده است: هم نيازهاي اساسي طبيعي و زيستي انساني را در شکل گيري زندگي اجتماعي دخيل دانسته و هم نيازهاي اصيل معنوي، يعني کمال خواهي و کمال جويي و دستيابي به برترين کمال ممکن را (فارابي، 1991 م، ص 117).

برخلاف افلاطون که تنها نيازهاي طبيعي جسماني را عامل گرانش به جمع و جامعه تصور کرده فارابي نيازهاي اصيل وجودي معنا گرايانه بشر را نيز در پيوستن وي به غير دخيل دانسته است. از نظر فارابي، انسان بدون جمع و جماعت هيچ گاه به کمال مطلوب خود نمي رسد و اين کمال هنگامي به نهايت مي رسد و بشر به عالي ترين حد متصور کمال خود دست مي يابد که جامعه جهاني فاضله واحد شکل گيرد و بشر به

وحدت برسد و نوع واحد در جامعه جهانی واحد به یکپارچگی برسد. (همان، ص 118).

اما علامه طباطبایی رحمت الله استثمارجویی و نیاز به بهره‌گیری از خدمات دیگران را توجیه زیست اجتماعی بشر دانسته است. او در ذیل عنوان اصل استخدام و اجتماع در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، به طور مفصل و مستوفای به تشریح اصل استخدام ابداعی خود پرداخته است. از نظر علامه طباطبایی رحمت الله انسان همانند سایر موجودات جاندار به تعامل و بده - بستان با محیط اطراف خود می‌پردازد و در جهت رفع نیازهای خود از آنها بهره می‌برد و یا آنها را در جهت رفع نیازهای خود استخدام می‌کند؛ از این رو او به جمع می‌پیوندد و تشکیل جامعه می‌دهد تا از منافع دیگران بهتر استفاده کند و دیگران را بهتر به خدمت گیرد. انسان اولاً و بالذات مستخدم بالطبع است و ثانیاً و بالعرض مدنی و اجتماعی است (طباطبایی [بی تا]، ص 193-200). این نظریه به روشنی ذات و جوهر انسان را جمعی و اجتماعی تلقی نمی‌کند و دگر دوستی و جمع خواهی او را اصیل و ریشه دار نمی‌بیند، بلکه استثمار و بهره‌جویی از دیگران را اصل و پایه‌ی روابط انسانی تلقی می‌کند؛ براین اساس، زندگی اجتماعی و جامعه، پدید آمده تا بهره‌گیری متقابل انسان‌ها را تحقق بخشد و آن را قاعده مند سازد.

جالب اینکه برجسته‌ترین شاگرد علامه طباطبایی رحمت الله یعنی مرتضی مطهری رحمت الله در این زمینه از استاد خود فاصله گرفته و به فارابی نزدیک شده است. به نظر شهید مطهری «زندگی اجتماعی انسان‌ها از قبیل زندگی خانوادگی زن و مرد است که هریک از زوجین به صورت یک جزء از یک کل در متن خلقت آفریده شده و در نهاد هر کدام، گرایش به پیوستن به کل خود وجود دارد... انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین آفریده شده بودند هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی مختلف و متفاوت آفریده است... و به این وسیله، زمینه‌ی زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است... زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی» (مطهری، [بی تا]، ص 13-16).

در عین حال، تفسیر صدر در این مقوله، کاملاً با دیدگاه مذکور طباطبایی مطابق است. از نظر صدر «انسان به طور فطری بر پایه‌ی خود دوستی (حب به ذات) و تلاش در جهت رفع حوائج اش و سپس بر استخدام اشیای محیط خود، در جهت رفع نیازهایش آفریده شده است؛ از این رو طبیعی است که او خود را مضطر به استخدام انسان‌های دیگر در جهت رفع این نیازها بباید؛ زیرا او قادر نیست نیازهایش را به جز از طریق تعاون با سایر افراد برطرف سازد؛ بدین گونه، روابط اجتماعی [انسان‌ها] برپایه این نیازهای [متقابل] شکل گرفت و در خلال تجربه‌ی طولانی زندگی انسانی، توسعه یافت و به ثمر نشست؛ بنابراین زندگی اجتماعی انسان مولود نیازهای انسانی است و نظام اجتماعی همان شکلی است که زندگی اجتماعی را بر اساس همان نیازها نظم و قاعده می‌دهد» (صدر، 1398، ص 297-298).

ولی در این زمینه می‌توان تفسیری جدید از زیست اجتماعی انسان، مستند به شواهد و قرائن تجربی ارائه داد؛ بدین معنا که بین مرحله کودکی و مرحله بزرگسالی انسان، تفاوت قائل شد و هریک را با شرایط عینی و واقعی آن تفسیر نمود. ما انسان‌ها در مقطع کودکی، به سبب نیازهای اساسی زیستی و جسمانی خود به خانواده وابسته ایم، از حمایت حضانت آنها برخوردار می‌شویم و از این طریق زنده می‌مانیم و به حیات خود ادامه می‌دهیم. ما پیوستن به خانواده را انتخاب نمی‌کنیم و آگاهانه وارد جمع خانوادگی نمی‌شویم، بلکه با فشار جبری برای رفع نیازهای غریزی مان از یک طرف و با تمایلات آگاهانه‌ی فرزند دوستی والدینمان از طرف دیگر، مسیر ادامه حیات ما در بین خانواده و جامعه هموار می‌گردد؛ بدین ترتیب در حالی رشد می‌کنیم که به زندگی کردن با جمع خو گرفته ایم و عادت کرده ایم و همین عادت طبیعت ثانوی ما شده است (العاده طبع ثان)؛ سپس هنگامی که به دوره جوانی و بزرگسالی می‌رسیم و قوای عقلانی مان رشد می‌کند و توانمندی‌های ذهنی مان شکوفا می‌شود، گاه بدون فکر به همان عادت و سنت ادامه می‌دهیم و قدرت شکستن آن رویه را در خود نمی‌یابیم و گاه به ارزیابی و مطالعه‌ی آن می‌پردازیم، عواطف و احساسات انسان دوستانه و قوم‌گرایانه‌ی خود را در یک طرف می‌نهیم و هزینه‌ی زحمت‌ها و مزاحمت‌ها و تقاضاهای دیگران را در طرف دیگر می‌گذاریم؛ و نیازها و حاجت‌های خود به مساعدت‌های دیگران را در طرف سومی قرار می‌دهیم و نهایتاً خدمات و تلاش‌های یاری‌دهنده دیگران را در طرف آخر؛ بدین ترتیب، جوانب و اطراف و دستاوردها و هزینه‌های با دیگران زیستن را محاسبه می‌کنیم، حال به صورت آگاهانه و هوشیار، یا زیستن با دیگران را ترجیح می‌دهیم و ملازم و مصاحب همیشگی جمع و جماعت می‌شویم (چنانچه عموم مردم اینچنین‌اند) و یا انزوا و عزلت و گوشه نشینی را اختیار می‌کنیم و از اختلاط و

همنشيني با انسان هاي ديگر مي پرهيزيم (چنانچه افراد اندک نيز چنين مي کنند). در مجموع، به نظر مي رسد زندگي اجتماعي انسان را نمي توان به طور کلي و با عملي واحد تفسير و توجيه نمود. بايد بين مقاطع سني انسان و بين گروه هاي مختلف انساني (به لحاظ آگاهي و فهم) تفاوت قائل شد. کودکان به طور ناآگاهانه و جبري به منظور رفع نيازهاي اساسي زيستي و جسماني شان، به خانواده و عشيره پيوسته اند و از خدمات آنها بهره مند مي شوند؛ در حالي که بزرگسالان اين چنين نيستند. آنها طيفي را تشکيل مي دهند که يک طرف آن را عادت نيمه هوشيارانه و نيمه آگاهانه به زندگي خانوادگي، گروهی، قومي و ملي تشکيل مي دهد و طرف ديگر آن، ميل کاملاً آگاهانه فطري و انتخاب همراه بودن با جمع و جماعت و قبيله و عشيره.

منبع: شيعه شناسي- 23